

گزارش «شرق» از برگزاری هشتادمین سالروز تولد واروژان

واروژان ماندگار در حافظه شنیداری ایران

سمیه قاضی‌زاده

پنجشنبه‌ای که گذشت، هشتادمین سالروز تولد واروژان، آهنگ‌ساز بزرگ موسیقی پاپ و موسیقی فیلم ایران، بود. همکاران، دوستان و هم‌دوره‌های او برایش مراسم یادبودی را برای اولین‌بار در کلوب سوریکان مجیدیه ترتیب داده بودند که در نوع خود بی‌نظیر بود؛ در جه‌اول به این دلیل که این مراسم برای اولین‌بار بود که در بزرگداشت واروژان بزرگ برگزار می‌شد و دیگر اینکه بسیاری از دوستان قدیمی او که کمتر در محفلی دور هم جمع می‌شوند، در این مراسم حضور داشتند.

مراسم با قرانت زندگی‌نامه‌ای کوتاه از واروژان آغاز شد و در همان ابتدای مراسم اعلام شد قرار است به‌زودی، کتابی ویژه او منتشر شود که در آن کتاب، همه نت‌های نوشته‌شده از سوی او همچنین سی‌دی صوتی آتارش همراه آن خواهد بود.

ویگن داوودی را باید مهم‌ترین فرد حاضر در رابطه با واروژان دانست، چراکه او هم سال‌ها دستیار واروژان و هم صدابردار آثار او بوده. البته می‌توان بسیار درباره نقش پررنگ او در موسیقی پاپ ایران همچنین ضبط و صدابرداری موسیقی فیلم ایران نوشت که نیازمند صفحه‌ای جداسـت. به هر روی، او که خودش از برگزارکنندگان مراسم بود در صحبت‌های کوتاهی گفت: «من و واروژان از سال ۴۸ باهم دوست شدیم و از ۴۹ همکاری نزدیکمان آغاز شد و تا زمانی‌که فوت شد، ادامه داشت. من وظیفه خودم می‌دانم همه قول و قرارهایمان را اجرا کنم. این اولین جشن تولدش است و امیدوارم به همه شما خوش بگذرد. به‌هر حال، همه آثار او در حال‌حاضر با ارکستر بزرگ ضبط شده‌اند و همین‌طور نت‌هایش تنظیم شده و آهنگ‌هایش آماده شده‌اند که امسال آنها را منتشر می‌کنیم. امیدوارم امسال خبرهای خوشی از واروژان داشته باشیم».

درادامه شعر و پیامی از شهیار قنبری خوانده شد. او همچنین خواسته بود

ترانه «قدیس» که ویژه واروژان خوانده بود و ترجیع‌بند «واروژان جان» داشت، با صدای خودش در مراسم پخش شود. بعد از پخش این قطعه، ناصر چشم‌آذر، آهنگ‌ساز، روی سن حاضر شد و به زبان‌های مختلف به حضار سلام کرد و گفت: «من و برادرم منوچهر، از اولین شاگردان واروژان بودیم. منوچهر یک روز برایم تعریف کرد که واروژان ارکستر هنر برای مردم درست کرده و فردی است با روحی آرام و حالی خوب. برادرم مرا سر تمرین‌های واروژان می‌برد، یادم هست جمعه‌ای ساعت ۹ صبح وقتی ۱۳سالم بود، واروژان را دیدم. در زمان استراحت ارکستر، من پشت پیانو نشستم درحالی‌که من تا به حال پیانوی رِوال ندیده بودم. به من رسید و از من پرسید شما کی هستید؟ چقدر قشنگ پیانو می‌زنید... من هم خودم را معرفی کردم و چقدر صدایش گرم و شیرین بود. از شما می‌خواهم به افتخار واروژان سکوت کنید و ملودی‌های ریمایش را به‌یاد بیاورید. همین‌جا هم از توجـر شعبانخانـی دعوت می‌کنم به روی صحنه آمده و درباره واروژان صحبت کند. درادامه، شعبانخانـی، آهنگ‌ساز پاپ قبل و بعد از انقلاب گفت: «واروژان همیشه فرد گرم و خوبی

آزاده جعفریان؛ «دستوریک شعر» (RecipeforaPoem)،

عنوان نمایشگاهی از آثار آزاده رزاق‌دوست است که از ۲۳ نوامبر، در سوئوفیگالری لندن افتتاح شده. نمایشگاه شامل گزیده‌ای از دو مجموعه نقاشی‌های رزاق‌دوست با نام‌های «نامه‌ها» (Letters) و «گل سرخ بیمار» (The Sick Rose) است که از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ کار شده است. رزاقیه نگاه نقاشانه رزاق‌دوست انتزاعی و کمینه‌گراست که از این دریچه، روابط، عواطف و دغدغه‌های انسان معاصر را تحلیل می‌کند.

ﻻ چه شد در سوئوفیگالری لندن نمایشگاه گذاشتید؟

فراهم‌شدن این نمایشگاه به آشنایی من با آقای ولادیمیر تزارنکوف، یکی از مجموعه‌داران مهم و برجسته روس، برمی‌گردد. علاقه و تمایل زیاد ایشان نسبت به کارهای من باعث تصمیم به خرید تعدادی از آثار برای مجموعه شخصی خود و پیشنهاد برپایی نمایشگاه انفرادی در سوئیفیگالری لندن شد.

ﻻ چرا این دو مجموعه را انتخاب کردید؟

این دو مجموعه از کارهای قدیمی‌ترم است. زیرا معتقدم نیاز بود کارهای قدیمی‌تری به عنوان اولین نمایشگاه انفرادی در لندن نمایش داده شود. تعدادی از کارها که از مجموعه «گل سرخ بیمار» هستند، هنوز در نمایشگاهی به نمایش در نیامده بودند و از مجموعه «نامه‌ها» هم انتخاب و چیدمانی خاص در این نمایشگاه انجام شده است.

ﻻ نمایشگاه شما ترکیبی از آثار دو مجموعه متفاوت است. آیا این دو مجموعه به صورت مکمل و در پی هم شکل گرفته‌اند؟ زیرا از نظر صوری، شباهت‌های بسیاری دارند و با وجود شکل مجزایشان، از نظر مفهومی یکدیگر را تکمیل می‌کنند. علت اینکه این دو مجموعه در یک قاب در لندن به نمایش درآمده، چیست؟

این دو مجموعه در پی هم به وجود آمدند و آثار به‌نمایش درآمده در این نمایشگاه انتخابی از کارهای دو مجموعه است؛ مجموعه «گل سرخ بیمار» که شامل آثار سال ۲۰۰۸ و مجموعه «نامه‌ها» که انتخابی از کارهای سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ است. علت نمایش این دو مجموعه در یک نمایشگاه بیشتر از این منظر است



بود، برخوردش طوری بود که انکار سال‌هاست آدم را می‌شناسد. از رفتنش همه جامعه موزیسین‌ها ناراحت شدند. آدم وارسته‌ای بود. من با وجود تبی که دارم دلم نیامد به این مراسم نیایم و حرف نزنم».

بعد از پخش یکی دیگر از قطعات ساخته واروژان، خواننده قدیمی موسیقی ایران که تقریباً هر سال چندین بار کنسرت‌های ویژه بانوان را برگزار می‌کند، روی سن حاضر شد. «پری زنگنه» گفت: «همیشه از نظر غذایی نگران ایشان بودم، چراکه آن‌قدر سرگرم کار بودند که اصلاً توجهی به این مقوله نمی‌کردند. واروژان تحول زیادی در تنظیم ترانه‌های محلی به وجود آورد، همین‌طور در شهرت بسیاری از هنرمندان مطرح آن روز نقش داشت. جدای از این، انسان بسیار خلاق بود. تنظیم‌های واروژان خوانندگان بسیاری را به شهرت رساند، چراکه بسیار مؤثر واقع می‌شدند. متأسفم عمر کوتاهی داشت اما آنچه در عمر کوتاهش انجام داد شاید برای یک امر مفید هنری کافی باشد. من همه افرادی که در برگزاری این مراسم کمک کردند و به فکر جشن تولد برای او افتادند، می‌ستایم و تقدیر می‌کنم. این بزرگداشت‌ها در روحیه هنرمندان چه رفتگان و چه زنده‌ها مؤثر است. مثلاً سورن هنرمندی بود که در جاز ایران نقش مهمی داشت. من از طریق او که دوست صمیمی واروژان و نوازنده کارادئون بود با ایشان آشنا شدم. از نکاتی که واروژان به من گفت این بحث اعتمادبه‌نفسی بود که به من یاد داد. سپس یکی از ترانه‌های محلی شیرازی معروف با عنوان «بیا بریم شاه‌چراغ» (مستم مستم) با تنظیم واروژان پخش شد.

سخنران بعدی در جمع صمیمانه مراسم تولد واروژان، بازیگر قدیمی، پوری بنایی بود که با صدایی گرفته روی صحنه حاضر شد. او صحبت‌هایش را با این جملات آغاز کرد: «بزرگ‌ترین آرزویم این بود که اینجا باشم. امیدوارم یک بزرگداشت بزرگ برای او در تالار وحدت برگزار شود. خواهرم اکی بنایی هم بسیار دوست داشت اینجا باشد. از همین‌جا سر تعظیم به همه هنرمندان و همین‌طور هنرمندان ارامنه به‌ویژه ساموئل خاچیکیان فرود می‌آورم». بنایی که از بازگویی خاطرات متأثر شده بود، به جای خود برگشت و نشست.

بعد از خواندن پیام روزیا زاکاریان، ترانه‌سرای ایرانی، وارطان ساهاکیان، مدرس دانشگاه و تورسین موسیقی، هم در ادامه با صحبت‌هایی درباره سبک موسیقی ویژه واروژان روی سن آمد. او ابتدا از ویگن داوودی برای ارتان این مراسم تشکر کرد و ادامه داد: «تفاوت موسیقی‌های واروژان با دیگران در هارمونی و بسط و پیوند آکوردها و توجه ویژه‌اش به آنها بود، چراکه خودش موسیقی خوانده بود و با این مسائل کاملاً آشنا بود». ارکسترآسون‌های واروژان منحصربه‌فرد بود. هرچند همیشه موسیقی فیلم و موسیقی پاپ ایران تحت‌تأثیر موسیقی فیلم ایران و اروپا بود اما همیشه واروژان سعی می‌کرد موسیقی‌های ایرانی بسازد آن هم بدون استفاده از سری و کرن آنها را ایرانیزه می‌کرد، موسیقی‌هایی مثل سرپال (سلطان صاحبقران» و بعدها در «همسفر» که حتی فضایش موسیقی پاپ بود اما تماماً ایرانی بود و با نسل خودش ارتباط کامل برقرار می‌کرد. او از نسلی بود که در

هنر



آن خودش، محمد اوشال، پرویز اتابکی و آندرانیک، همین‌طور ناصر چشم‌آذر، مبدعان موسیقی پاپ در ایران، حضور داشتند».

علیرضا میرعلینقی، پژوهشگر موسیقی ایران تعریف کرد: «موسیقی واروژان من را با خود می‌برد. این موسیقی جادویی یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های من برای پژوهش در حوزه موسیقی شد و خاطره‌اش تا زمانی که زنده‌ام از یادم نخواهد رفت. قطعاً از برکت‌های موسیقی ایران واروژان است.

هوشنگ گلمکانی، منتقد سینما و سردیر ماهنامه فیلم، هم در ادامه مراسم با دعوت مجری و پیش‌زمینه‌ای درباره اهمیت جایگاه واروژان در موسیقی فیلم، گفت: «من هیچ‌وقت واروژان را ندیدم اما در زمانی که در «ستاره سینما» و روزنامه «آیندگان» مطلب می‌نوشتم، یادم هست روزی که واروژان فوت کرد در دفتر ستاره سینما بودم و از اینکه این‌قدر جوان دنیا را ترک کرد، تعجب کردم. مرگ واروژان مصداق بارز یک مرگ ناهنگام بود. من از بچگی سینمای ایران چه فیلمفارسی چه ... را دنبال می‌کردم. در دهه ۴۰ سینما و موسیقی ایران به‌ویژه موسیقی پاپ ایران تحت‌تأثیر انقلاب فرهنگی که در روپا شده بود قرار داشت و نیشم به ایران هم رسیده بود؛ حرکتی که درنهایت به همان موج نوی سینمای ایران انجامید. یکی از تأثیرهایی که این حرکت‌ها گذارندون بود با ایشان آشنا شدم. بود؛ گاری که به اسفندیار منفردزاده و واروژان کردند و موسیقی هم در فیلم‌های هنری و هم در فیلم‌های تجاری مهم شد. تا پیش از آن فقط نام روییک منصوری آمد اما از آن به بعد منصوری به تکنیسین موسیقی تبدیل شد. در همان سال‌ها یکی از نام‌هایی که ظهور کرد نام زندیاد واروژان بود. قبل از اینکه نامش به عنوان آهنگ‌ساز بیاید، بیشتر به نام تنظیم‌کننده می‌آمد. نمی‌دانم خاصیت آن دوره چه بود که آن موقع‌ها، چقدر زمان کش می‌آمد درحالی‌که در دوره ما زمان رود می‌گذرد. واروژان پرکار بود. موسیقی‌های ماندگاری مثل «سلطان صاحبقران»، «دشنه» و... نوشت. نوع موسیقی‌های او با دیگران فرق می‌کرد، حتی با خانه که تلفیقی از موسیقی ایرانی و موسیقی کلاسیک بود، حتی با کار منفردزاده، با کار مرحوم حسین وثاقتی. کار واروژان از کار دیگران متفاوت بود و دلیل ماندگاری‌اش هم همین است. هیچ بخشنامه و رویدادی نمی‌تواند این موسیقی‌ها را از یاد ما پاک کند. اینها خاطرات جمعی یک ملت است و واروژان هم یکی از آنهاست». بعد از صحبت‌های کلمکانی، برادر واروژان، روییک، لحظاتی کوتاه به بهانه تشکر از برگزارکنندگان مراسم به‌ویژه ویگن داوودی روی صحنه آمد. محمدصالح علاء، نویسنده و ترانه‌سرا، هم با خواندن ترانه‌ای با دعوت ناصر چشم‌آذر روی سن حاضر شد و گفت: «یکی از قله‌های موسیقی سسرزمین ما استاد واروژان است. واروژان در دل مردم جایگاهی ویژه دارد.

در پایان حمید ناجی، از برگزارکنندگان این مراسم، به عنوان آخرین سخنران روی صحنه آمد و درباره اخبار چاپ آثار واروژان، کتابی درباره او، همچنین مجموعه نت‌هایش گفت. در پایان کیک تولد ۸۰سالگی واروژان که به شکل پیانو بود، روی صحنه آورده شد.

که همواره انسان را به چالش می‌کشد که این چالش در دوره معاصر شدیدتر اتفاق می‌افتد.
ﻻ با وجود رویکرد انتزاعی آثارتان، سوبیه معنایی آثارتان انسان معاصر است و طبیعی را روایت می‌کنید که مأمـن آدمـی در این روزگار است، دراین‌باره بیشتر توضیح می‌دهید.

با وجودی که در شکل بصری نقاشی‌های من اثری از انسان یا فیکور انسانی نیست، ولی دقیقاً موضوع من کنش‌ها و تجربه‌های زندگی عاطفی انسانی است. رنج، بیماری، عشق و مرگ، اینها همه مفاهیمی هستند که شامل تجربه عمیق‌زیستن می‌شوند و تقریباً در همه دوره‌های کاری، من به طور غیرمستقیم و ناخودآگاه، گرایش به بیان همین مفاهیم و تجربه‌های مهم زندگی داشته‌ام. عنصر خون، فرم قلب‌ها، گل سرخ، که با اثر دست‌ها و بافت پوست بدن روی بوم به وجود آمده‌اند، اشاره به فرایندی است که همواره از خوانش، تجربه و زیست انسانی نشئت می‌گیرد.

ﻻ از نوشته‌هایی که روی بوم می‌نویسید پیداست کوشه چشمی هم به ادبیات دارد و به پهنه آبستره آثارتان می‌توان خوانش‌های ادبی هم یافت.

در بیان تجسمی و نگاه فرمالیستی کارهایم قرابت بیشتری با شعر و ادبیات رمانتیک و اشعار عاشقانه احساس می‌کنم. به‌ویژه عنوان‌هایی که انتخاب کرده‌ام، دقیقاً شعرهایی هستند که تأثیر بیشتری در من داشته‌اند و به عمق عاطفی نقاشی‌هایم نزدیک‌تر بودند. اشعار شاعرانی مانند زنگیریدکروزه، شاعر آلمانی و گارسیا لورکا، شاعر اسپانیایی، نیز موضوع کارهایم بوده‌اند. اما به طور خاص، نگاه و بیان بودلر را ستایش می‌کنم و بسیار نزدیک به نگاه خودم به زندگی می‌دانم. درعین حال، تنها دلیل استفاده از عنوان شعرهای این شاعران به‌دلیل هم‌زمانی موضوع شعرشان با موضوع نقاشی‌های من در هر دوره خاص بوده است. البته از شاعران ایرانی، مانند نیما، شاملو و فروغ فرخ‌زاد هم بسیار می‌خوانم و حتی در دوره‌های قدیمی‌تر در کارهایم از شعرهای فروغ فرخ‌زاد نیز تأثیر فراوان گرفته‌ام. دراین‌میان نباید فراموش کرد هنرمند، آزادی خاص خودش را می‌طلبد و انتخاب‌هایش بر مبنای جهان‌بینی شخصی خودش است؛ چه ایرانی باشد، چه متعلق به هر جای دیگری.

ادامه از صفحه ۱۰

«دریای آونگان»، نمایشگاهی محدود...

مثلاً از اردن که یکی از مراکز مهم نقاشی معاصر عرب است، تابلویی نیست... و این رفتارها نمایشگاه را بیشتر به نوعی بازاریابی در شکل کودکان‌اش بدل کرده است... یا خود انتخاب بروشور نمایشگاه بیشتر ما را به یاد هنر عامیانه شرقی می‌اندازد و نوعی سقاخانه خودمان تا مدرن. و سؤال دیگر اینکه با توجه به کمیت و کیفیت پایین مجموعه آثار عرب، آیا قرار است نمایشگاه به همین شکل با آثار ایرانی در سطح منطقه‌ای برگزار شود یا فقط آثار عربی در آن نمایشگاه موجود خواهند بود؟... این پرسش از آن‌رو اهمیت دارد که در کشورهای عربی مثلاً اردن یا مصر که صاحب بزرگ‌ترین مجموعه‌های هنرمندان عرب هستند، «رجیل» با این بضاعت ۴۰ تابلو می‌تواند هم‌واردی کند یا موضوع تبدیل به «زیره‌بردن» به کرمان» می‌شود.

برای نمونه اگر بخواهیم دقیق‌تر به انتخاب‌ها نگاه کنیم، «کاظم حیدر» در مهم‌ترین مجموعه هنری عراق حضور ندارد. مجموعه‌ای به نام «متحف الفنانين السواد» (موزه هنرمندان پیشگام) و کتاب و کاتالوگی به نام «ایـره هنرهای عـراق: بدون تاریخ که اسامی تجسمی، وزارت فرهنگ و رسانه عراق: بدون تاریخ که اسامی نقاشان مدرن عراق را چنین عنوان کرده است: «عبدالقادر رسام، عاصم حافظ، محمد صالح زکی، عبدالکریم محمود، اکرم شکری، قاسم ناجی، فائق حسن، حافظ الدروبی، عطا صبری و جواد سلیم، اسماعیل شیخلی، بهجت عبوش، عیسی حنا، مدیحه عمر، جمیل حمودی، فرج عبو، خالد الرجال و هاشم محمد الخطاط، نزهه سلیم، خالد الجادر، زید محمد صالح، صدیق احمد عاشور، محمود صبری، محمد غنی حکمت ... و اولین تاریخ آثار ۱۸۹۱ و آخرین تاریخ آثار ۱۹۵۷ است) که در این مجموعه نه‌فقط از کاظم حیدر که هیچ‌کدام از نقاشان عراقی موجود در نمایشگاه اسمی برده نشده است. نگاه کنید به کتاب: «العین و اللوحه- شریل داغر- مرکز الثقافی عربی- ۲۰۰۶».

همین نگاه را بالانس به مهم‌ترین مجموعه نقاشی‌های مصری «متحف فی کتاب» صبحی الشارونی- دار الشروق ۱۹۹۸ نیز می‌توان کسب کرد... که در میان ۶۰ هنرمندی که از پیشگامان هنر نقاشی مصری قلمداد شده‌اند، تنها سه‌نفرشان؛ یعنی سیف وانلی و تحیه حلیم و انچی افلاطون در نمایشگاه آثاری دارند. این دو نمونه را به‌خاطر اینکه عراق و مصر بالاترین آثار را از نظر کمی در نمایشگاه دارند آورده‌ام و دوم اینکه نشان می‌دهد آثار در سطحی نیستند که بتوان آنها را الگوی نقاشی مدرن عرب نامید. بنابراین فکر می‌کنم چنین عنوان فراخ «هنر مدرن ایران و عرب» نیازمند نمایشگاهی با کیفیت و کمیت متمایزتری بوده است که می‌توانسته از مجموعه‌های مختلف و نمایشگاه‌های دائمی و غیردائمى عرب کمک بگیرد؛ مثلاً اردن کشوری که یکی از غنی‌ترین موزه‌ها را در اختیار دارد، مجموعه «المتحف الوطنی الاردنی للفنون الجمیله»، نمایشگاهی از ۲۲۳ هنرمند تجسمی عرب که بعد از «معهد العالم العربی» در پاریس مهم‌ترین مجموعه آثار عربی در جهان است. یا در وهله بعد از خود موزه‌های هنرهای معاصر بغداد یا قاهره.

از این ملاحظات آرشییوی بیشتر مقصودم اشاره به تکرر و تعددی است که در آثار نقاشان عرب وجود دارد و چون‌وچراهایی که درباره «مدرن»-بودن و انتخاب آثار می‌توان کرد و هرچند که این نمایشگاه را می‌توان گامی به جلو و دستاوردی مثبت ارزیابی کرد، اما در چنین چارچوب محدودی بیشتر سوسو-تفاهم را نسبت به نقاشان غرب و مصطلحاتی مانند مدرن و معاصر برمی‌انگیزاند، بی‌آنکه بتواند از نقاشی مدرن عرب که تقریباً پابه‌پای نقاشی غربی شکل گرفته، چشم‌انداز درستی به مخاطب داده باشد.

تماشاخانه

عاطفه تهرانی در گفت‌وگو با «شرق»؛

«لِ تَه» برشی از زندگی ام است

عاطفه تهرانی جزء کارگردانان شناخته‌شده و مطرح در حوزه آثار نمایشی است که در حوزه زبان بدن صاحب‌سبک است و می‌توان گفت جزء مدرسان این حوزه است. او به‌تازگی نمایش تازه‌اش با عنوان «لِ تَه» را در تالار سایه مجموعه تئاتر شهر، روی صحنه برده است که به بهانه اجرای این نمایش با او هم‌کلام شدیم:

ﻻ ایده اجرایی این نمایش از کجا آمد. در خلاصه داستان آمده که اسم این نمایش از یک رود الهام گرفته شده است؟
ایده این اجرا خیلی به حال‌وهوایی که این روزها دارم برمی‌گردد و جزء کارهایی است که بسیار شخصی طراحی کردم و شاید بتوان گفت در هر گوشه‌ای از آن بخشی از زندگی خودم را می‌توان دید. «لِ تَه» نام رودی در اساطیر یونان است در بخش دنیای زیرزمین که مردگان از آن رود گذر می‌کنند و از آن آب می‌نوشند تا گذشته خود را فراموش کنند. این رود برای من خیلی جذابیت دارد. در زندگی‌ام بخش‌هایی وجود دارد که دلم می‌خواهد به طور کل آنها را فراموش کنم.

بستری که قصه در آن روایت می‌شود یک کافه است، چون فکر می‌کنم در دنیای امروز ما، کافه‌ها محلی برای فراموشی هستند. خیلی از آدم‌ها وقتی وارد کافه‌ای می‌شوند، می‌خواهند ساعتی را با دوستان خود معاشرت کنند و زمان بگذرانند و فراموش کنند، عده دیگری هم هستند که تنهایی به کافه می‌روند، به زعم من این قبیل انسان‌ها جزء تنهاترین‌ها هستند. در حقیقت کافه جایی برای من می‌شود که مردم به آن وارد می‌شوند تا لحظاتی خود و گذشته خود را فراموش کنند. این انتخاب من بوده است و اسم کافه خود را در این نمایش گذاشتم؛ کافه فراموشی.

ﻻ بازیگران این نمایش از دانش‌آموخته‌های کلاس‌های خودتان بودند؟ یا بازیگرانی هستند که قبلاً هم کار کرده‌اند؟

تقریباً همه بچه‌ها به غیر از نویسد هدایت‌پور که پیش از این، با هم در گروه نرگس سیاه هم‌بازی بودیم، در مقاطع زمانی مختلف جزء شاگردان من محسوب می‌شدند. عده‌ای از آنها در داخل و خارج از ایران در کارگاه‌های مختلفی شرکت کردند و هرکدامشان جزء حرفه‌ای‌های این حیطه قلمداد می‌شوند. در حقیقت من کلاً با بازیگر حرفه‌ای تئاتر نمی‌توانم کار کنم، چون در درجه اول کار من فیزیکال است و بازیگر حرفه‌ای آن‌طور که باید به بدنش نمی‌رسد و توجه ندارد مگر توجه به ظاهر بدنش باشد، و در درجه دوم، خودتان هم می‌دانید و خودشان هم می‌دانند که نمی‌شود با بازیگر حرفه‌ای درگیر شوی و در مقام کارگردان خواسته‌هایت را عنوان کنی. کارهای من ملزم به این است که بازیگر حتماً بدن تکنیک‌مند و خلاقی داشته باشد و از نظر حسـی بتواند کشف و شهود کند تا بتواند خلق حرکت کند.

ﻻ چه مدت درگیر تمرین بودید؟ این اثر به‌لحاظ اجرایی نسبت به کارهای دیگر شما خیلی متفاوت‌تر است؟

در طول این ایام، گروه ما به دو دسته تقسیم شد دسته اول کسانی هستند که لِ تَه با آنها شکل گرفت و خلق شد که در جشنواره‌های قبلی که سیاست آنها این بود که تئاتر باید ایرانی باشد، این نمایش رد شد. حالا شما ببینید کاری که طرحش را کارگردانی ایرانی داده است و بازیگران هم اسم ایرانی دارند و موزیسین کار هم ایرانی است، چطور باید خارجی باشد؟

دسته دوم کسانی هستند که زمانی که برای اجرا حاضر شدیم، به دلیل اینکه با بعضی از بازیگرهای قدیمی به نتیجه نرسیدیم جایگزین شدند. در حقیقت بچه‌های قدیم یک سال تمرین داشتند و خود من هم شخصاً با بچه‌های جدید فقط یک سال دیگر تمرین داشتیم چون کار حرکت با این‌همه فشرده‌گی حرکت که ملزم به حفظ‌شدن هم هست یکی، دوماهه بسته نمی‌شود. درخصوص متفاوت‌بودن هم می‌توانم بگویم این نمایش برای خودم کمی شخصی‌تر است و‌گرنه در سبک کاری من تغییری به وجود نیامده است.

ﻻ عاطفه تهرانی در آثار فرم حرف اول را می‌زند و صاحب‌سبک است، هیچ‌وقت دوست نداشتید تئاتری را روی صحنه ببرید که زبان قصه‌گو داشته باشد؟

ترجیح می‌دهم کارگردانی و طراحی‌ام جوری باشد که تصاویر و اتفاقات به درون تماشاگر بدون اینکه خودش متوجه شود رسوخ پیدا کند و باعث شود که برداشت شخصی خودش را از تصاویر و لحظات داشته باشد. این‌گونه، هنر تماشاگری با هر زبانی، با هر ملیتی و با هر پیشینه زندگی‌ای می‌تواند زندگی شخصی و درونیات خودش را در کار من ببیند و به نظر من این شکل کار تماشاگر را بیشتر تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. البته در صورتی که بتواند با این سبک کار ارتباط برقرار کند.

ﻻ نکته آخر؟

نمایش لِ تَه تا ۲۴ دی روی صحنه خواهد بود و تا به امروز خوشبختانه استقبال خوبی از کار شده است.

